

تهاجم فرهنگی و گفت‌وگوی تمدنها

دکتر محمدرحیم عیوضی

مقدمه

دو متغیر فوق که نسبت معکوسی دارند، ناهمواریهای موجود را مرتفع و زمینه‌های رفع بحران تفاهم میان فرهنگها را فراهم نمود؟ در پاسخ به این سؤال لازم است مفاهیم تهاجم فرهنگی، گفت‌وگوی تمدنها و نسبت بین فرهنگ و تمدن بازشناسی و تعریف شود و راههای اصولی برای رفع تعاملات فرهنگی اجتماعی که متأثر از پدیده تهاجم فرهنگی است یافت شود.

فرضیه مورد توجه این مقاله آن است که گفت‌وگوی تمدنها زبان خاص خود را می‌طلبد. زبانی که بتواند تفاهم فرهنگی ایجاد نماید و سوء تفاهم در ارتباطات بشری و ملتها را مرتفع سازد. زبان تمدنها در سایه تقابل و تهاجم فرهنگها میسور نیست و فرهنگها برای ورود به عرصه گفت‌وگو می‌بایست به کارایی مثبت فرهنگ تمسک جویند.

مفروض بحث این است که تهاجم فرهنگی در عصر حاضر بسیاری از مبادلات فرهنگی بین ملتها را دستخوش آسیب و زیان کرده و به صورت سدی در مقابل مفاهیم فرهنگهای موجود قرار گرفته است.

تایید فرضیه فوق در دو قسمت ذیل عرضه خواهد شد:

الف - تبیین جایگاه تهاجم فرهنگی در تاریخ ملتها و بیان برجسته‌ترین اصول، خصوصیات و سابقه تاریخی

به دلیل ضرورت‌های ناشی از شرایط و اوضاع حاکم بر جوامع بشری، بحث و گفت‌وگوی تمدنها در جامعه علمی ایران توجه محققان و اندیشمندان را به خود معطوف نموده است. از طرف دیگر به منظور تعیین راهکارها، رفع موانع و محدودیتها و تبیین تاریخی و نظری این مسئله، مباحث طولانی عرضه شده و موضوع گفت‌وگوی تمدنها در ابعاد مختلف و تحت شرایط متفاوت، بسترهای مختلفی را برای بحث و بررسی فراهم کرده است. یکی از حوزه‌های مطالعاتی در عرصه گفت‌وگوی تمدنها، نقش و جایگاه جامعه شناسانه تهاجم فرهنگی به منزله مانع جدی در مسیر تحقق مفاهیم و گفت‌وگوی تمدنهاست. نگاه به دو متغیر تهاجم فرهنگی و «گفت‌وگوی تمدنها» و تبیین نسبت‌های منطقی و اصولی بین آن دو همواره مدخل ورود به سئوالات بسیاری بوده است. یکی از سئوالات اساسی که باید در عرصه گفت‌وگوی بین تمدنها پاسخ روشن و قاطعی به آن داده شود آن است که با توجه به این که در شرایط کنونی، جهان تهاجم فرهنگی به عنوان یک واقعیت غیر قابل انکار در عرصه روابط بین ملتها و دولتها، خصوصاً کشورهای شمال و جنوب حضور دارد چگونه می‌توان در چنین بستر فرهنگی حاکم بر نظام بین‌الملل به گفت‌وگوی تمدنها جامعیت بخشید و بین



تهاجم فرهنگی.

ب - بحث نظری در باب تحقق بستر مناسب برای گفت‌وگوی تمدنها و قرائت مناسب از کارایی بیرونی فرهنگها به منظور حذف زمینه‌های تهاجم و تقابل فرهنگی.

آشنایی با مفهوم فرهنگ، تمدن و تهاجم فرهنگی مقدمه‌ای بر مباحث اصلی این مقاله است.

فرهنگ

در مورد فرهنگ، تعاریف مختلفی عرضه شده است که هر یک از زاویه‌ای خاص به این مقوله توجه نموده‌اند.^(۱) اما آنچه در این تعاریف ملاکی برای شناسایی فرهنگ و کارکرد آن در رفتار بین ملتها محسوب می‌شود این است که:

- فرهنگ کلیت پیوسته‌ای از ارزشها و اعتقادات، آداب و سنن، احساسات و گرایشها، افکار، اندیشه‌ها، بینشها و عناصر سازنده و شکل‌دهنده شخصیت و اخلاق و اعمال هر قوم و ملتی است.

- فرهنگ اغلب دربرگیرنده معنای عام و بعضاً حاوی معنای خاصی است. در وجه خاص، فرهنگ به کلیه امور معنوی، روحی و اخلاقی اختصاص دارد و در وجه عام، کلیه امور مادی در حالی که واجد شأنی از شئون معنوی و روحی است را شامل می‌شود.

- جامعه‌شناسان فرهنگ را اساس تمدن هر جامعه می‌دانند و فرهنگ‌شناسان در تعریف جامعه، آن را گروهی متشکل می‌دانند که دارای فرهنگ مشترکی هستند. از جمله ویژگیهای فرهنگی با توجه به حدود ۳۰۰ تعریف از آن^(۲) می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف - فرهنگ، هویت دهنده است.

حب ذات و صیانت نفس در جامعه تنها جنبه فردی ندارد، بلکه دارای تجلی اجتماعی و جلوه‌های ناشی از

روح جمعی است.

ب - فرهنگ توسعه‌خواه است.

فرهنگ در جوهر و سرشت خویش خواهان تبادل، ترکیب، ارتباط و انتقال است. امتزاج، رشد و تعالی از خصوصیات فرهنگ است.

ج - فرهنگ، خلاق و پویاست.

فرهنگها مجموعه‌ای از محفوظات و معلومات علمی نیستند بلکه پدیده‌های اجتماعی ریشه‌دار و عمیق محسوب می‌شوند، لذا قدرت انطباق با شرایط و مقتضیات خاص اجتماعی را در بستر زمان و مکان خاص دارند.

با توجه به خصوصیات فرهنگها می‌توان اذعان داشت که تمامی فرهنگها همواره با روندی کند و تدریجی تغییر می‌پذیرند. روانشناسی اجتماعی، تغییر در یک فرهنگ را به عواملی خاص نسبت می‌دهد که این امر از رفتارهای جمعی و ویژگیهای شخصیتی افراد نشأت می‌گیرد. این انگیزه‌ها زیرساختهای اصلی مطالبی چون تقابل، تعامل و تهاجم فرهنگی را شکل می‌دهند. بعضی از این عوامل عبارتند از:

۱- نوگرایی و نوآوری

انگیزه‌های فردی در جوامع از جمله تنوع‌طلبی، ابداع، کنجکاوی و تقلید از دیگران از خصوصیات نوگرایی فرهنگی به‌شمار می‌آیند.

۲- پذیرش اجتماعی

ورود عنصری جدید در فرهنگی خاص که ناشی از نوگرایی است و پذیرش مردم نسبت به آن عنصر جدید فرهنگی از مظاهر کارکرد تغییر فرهنگی است.

۳- طرد انتخابی

هنگامی که یک خصیصه فرهنگی نو به هر دلیل وارد فرهنگ دیگر می‌شود، پذیرش و مقبولیت عامه این عنصر موجب می‌گردد بعضی خصوصیات فرهنگ

جامعه به عنوان عناصر قدیمی، نامتناسب و متروک، فراموش شوند. البته این امور به سهولت انجام نمی‌پذیرد بلکه در بسیاری موارد موجب ستیز و درگیری در جامعه می‌گردد.

۴- تلفیق و انطباق

به دنبال ورود عناصر مختلفی از فرهنگ دیگر به یک جامعه و در صورت پذیرش اجتماعی آن، فرایند تلفیق و تایید عنصر تازه فرهنگ باید طی مراحل طولانی و حتی در طول حیات یک نسل صورت پذیرد.

تلفیق و انطباق عناصر وارداتی فرهنگ بیگانه در یک فرهنگ - که در چارچوب خصیصه عام تغییر فرهنگی قرار دارد - وضعیتی است که همواره زیرساخت پدیده تهاجم فرهنگی را تشکیل می‌دهد.

نتیجه اینکه فرهنگ به لحاظ وجود خصوصیات درونی خود، باعث بروز تغییرات فرهنگی در جوامع انسانی می‌گردد. این وجه تغییرپذیری فرهنگها که متأثر از خصیصه پویایی و خلاقیت فرهنگ است کارکردهای مختلفی را سبب می‌شود که تبادل و تعامل و تهاجم و تولید فرهنگی از جمله کارکردهای آن است. تهاجم فرهنگی وجهی خاص از کارکرد ویژه یک فرهنگ در برابر فرهنگ دیگر است. وجهی که اولاً فرهنگی علیه ماهیت فرهنگ دیگر برای محور ارزشهای فرهنگی آن جامعه و جایگزین نمودن تحمیلی ارزشها و نموده‌های فرهنگی خود عمل می‌کند و ثانیاً فرایند دو سویه سازنده تعامل را به کشمکش مخرب بدل می‌سازد.

تهاجم فرهنگی

کارکرد فرهنگ غالب در جهت تحمیل ارزشهای خود با استفاده از قدرت و غلبه سیاسی یا اقتصادی را تهاجم فرهنگی گویند. این حالت در شرایط ضعف یک فرهنگ

و قدرت دیگری روی می‌دهد. فرهنگ مهاجم اصولاً در موقعیت برتر فرهنگی قادر به تهاجم موثر بوده و از سوی دیگر فرهنگ مورد هجوم به علت ضعف درونی و واهمه از تهاجم ضربه‌پذیر خواهد بود. فرهنگی که از پویایی، رشد و خلاقیت دور افتاده باشد و معرفت فرهنگی نسبت به زمان خود و همچنین قابلیت و ماهیت فرهنگهای دیگر نداشته باشد، دارای ذهنیتی آسیب‌پذیر خواهد بود. فرهنگ مهاجم به فرهنگهای دیگر فرصت گزینش، بررسی و تحلیل محورهای مثبت فرهنگی را نمی‌دهد. بلکه با برخورداری از قدرت خود، ارزشها و معیارهای دلخواه را تحمیل می‌کند. فرهنگ مهاجم با حذف تدریجی ارزشهای ملی - مذهبی و تحریف آنان در اذهان عمومی، قدرت مانور فرهنگ مورد هجوم را کم می‌کند. سپس به تغییر اساسی مسیر فعالیت مراکز فرهنگی و آموزشی می‌پردازد. بنابراین تهاجم فرهنگی وجهی خاص از کارکرد ویژه یک فرهنگ در مقابل دیگری است که فرایند متقابل و سازنده تعامل را به کشمکش مخرب تبدیل می‌سازد. آلوین تافلر معتقد است آنان که برای مسلط شدن بر آینده جنگیده‌اند از خشونت، ثروت و دانایی استفاده کرده‌اند. وجود خصوصیات مربوط به تهاجم فرهنگی با مراجعه به سوء پیشینه فرهنگ مهاجم در عرصه تاریخ، ماهیت فرهنگی تهاجم و اهداف فرهنگی طرفداران تهاجم فرهنگی، این واقعیت را مشخص می‌سازد که در طول تاریخ همواره انحراف خط انطباق و تلفیق منطقی و ضروری فرهنگهای مختلف به سمت تهاجم فرهنگی، عملاً فرایند نزدیک‌سازی تمدنها را به رویارویی و درگیری مبدل نموده است.

ویژگیهای مشترک فرهنگ و تمدن

مقوله فرهنگ و تمدن به مثابه میراث مشترک بشریت، در برگزیده ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی

ملتهای مختلف می‌باشد. این دو مقوله متضمن ارزشها، هنجارها، روشهای فکری و اصول پذیرفته شده و نهادمندی هستند که نسلهای متوالی هر جامعه‌ای بیشترین احترام و اهمیت را برای آنها قائلند.^(۳)

امروزه مفهوم تمدن حاوی مجموعه‌ای پیچیده از پدیده‌های اجتماعی قابل انتقال، اعم از مادی یا معنوی است که می‌تواند در یک یا چند جامعه همزمان وجود داشته باشد. تمدن شامل شاخصهایی است برای ابعاد مختلف مهارتها و شناختها که در فرایند تکاملی اجتماعی تاریخی انسان از طریق اکتسابی یعنی تعلیم و تربیت حاصل می‌شود.

فرایندهای "اجتماعی شدن" و "فرهنگ پذیری"، امروزه مبین ارتباط قابل توجه فرهنگ و تمدن در عرصه روابط انسانها و ملتهای مختلف است و گفت‌وگوی تمدنها به معنای تبادلات مدنی و فرهنگی از قدمت بسیاری برخوردار است.

جوامع مختلف همواره تحت تاثیر فرایندهای فرهنگی و تمدنی قرار داشته و دارند و فرهنگ و تمدن نیز به نوبه خود تحت تاثیر کارکردهای اجتماعی و تاریخی ملتها در طول تاریخ بوده و خواهند بود. بنابراین هرگونه تغییر و تحرك اجتماعی که متضمن تبادل و تعامل فرهنگهاست توسط فرایند فرهنگی و تمدنی تحقق می‌یابد. لذا فرهنگ و تمدن دو پدیده مرتبط و تنیده در یکدیگرند که در اثر تحولات جدید به سبب اختلاف در ضریب تحریک بین آنها به نوعی نابرابری نسبی در پویایی و پیدایش فاصله از یکدیگر دچار شده‌اند. بنابراین برای حل مسایل ناشی از تمدن جهانی راهی جز بهره‌گیری از ارزشهای سازنده فرهنگهای متفاوت نیست. نتیجه اینکه امروزه وقتی مسئله گفت‌وگوی تمدنها مطرح می‌شود ضرورتاً خودشناسی و خودسازی فرهنگی و اجتماعی

نخستین گام در مسیر تحقق این گفت‌وگو می‌باشد. به عبارتی شاید در عرصه گفت‌وگوی تمدنها، اصلح باشد که آن را گفت و گوی فرهنگها نامید. بر این اساس است که بسیاری، تمدن را فرهنگی می‌دانند که در طول زمان، تداوم، گسترش و نوآوری داشته تا آنکه به یک حیات معقول اخلاقی جدید ارتقاء یافته است. فرهنگ و تمدن از جمله مفاهیمی هستند که گستره تاریخی آنها به درازی تفکر اجتماعی انسانها بوده و همانند درخت پرباری هستند که ریشه در اولین نهاد جامعه و در زندگی بشریت داشته‌اند و در طول زندگی انسانها ادامه خواهند داشت.

ابزار گفت‌وگوی تمدنها

تمدنها در مواجهه با یکدیگر دچار التهابها و نارسائیهای متعدد هستند که رفع آن تنها با ایجاد تفاهم و بهتر فهمیدن آرا و نظرات یکدیگر میسر است. در تحلیل جامعه شناختی، زبان در فرایند گفت‌وگوی تمدنها نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. در واقع ماهیت گفت‌وگو این است که حقیقت مورد شناخت دو طرف طی مکالمه و گفت‌وگوی دوجانبه روشن شود. در یک ارتباط گفتاری فقدان یک زبان مشترک به عنوان نقطه اتکا و تقویت تبادل و تعامل فرهنگی سوء تفاهماتی را به دنبال دارد. سوء تفاهم به عنوان عامل مخرب ارتباطات بشری است. سوء تفاهم بین افرادی که دارای نژاد، فرهنگ، دین، زبان و حتی گویش مشترکند نیز روی می‌دهد. اما در مواردی که دو انسان از دو نژاد، فرهنگ، دین و زبان متفاوت در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، امکان و احتمال بروز سوء تفاهم به مراتب بیشتر می‌شود. چنانکه گفته می‌شود در ارتباطات بین فرهنگی اغلب موانع نامرئی، مانع از ایجاد ارتباط منطقی شده و در نهایت روابط تیره و یا به کلی قطع می‌گردد، بدون آنکه

در ظاهر دلیلی موجود باشد. همین موانع نامرئی تاکنون باعث فروپاشی روابط بین انسانها و تعامل فرهنگهای مختلف شده است. در بستر گفت‌وگوی تمدن‌های مهم‌ترین ابزاری که بشریت در اختیار دارد "زبان" است. آنچه مسلم می‌نماید این است که گفت‌وگوی تمدن‌ها، هم شرایط خاصی را می‌طلبد و هم به زبان مشترک قابل فهم و قابل قبول در عرصه فرهنگ‌ها نیاز دارد. دیدگاه‌های پارسونز و آلتوسر نیز صریحاً به مقوله‌ای به نام "تداوم اندیشه‌های بشری" و صورت‌گوناگون آن در تمدن‌های اصیل بشری اشاره دارد که در واقع به معنای پذیرفتن نوعی "مفاهیم مشترک" بین تمدن‌ها در جهت فراهم آوردن زمینه گفت‌وگوی متقابل است.

بدیهی است که تهاجم فرهنگی نمی‌تواند زبان قابل قبول و مورد تایید در عرصه گفت‌وگو باشد چرا که دربرگیرنده بسیاری خصوصیات است که به رویارویی تمدن‌ها منجر می‌شود. لذا پیش فرض گفت‌وگوی تمدن‌ها تفاهم و تبادل و تساهل فرهنگ‌هاست. تفاهم فرهنگ‌ها رافع بحران راویط و تهاجم فرهنگی است. در چارچوب تفاهم و تبادل فرهنگ‌ها به عنوان زبان مشترک، فرهنگ‌هایی که تربیت شده‌تر، عقلانی‌تر، تحول‌طلب‌تر و آرمان‌خواه‌تر و متمدن‌تر باشند، به نحوی شایسته‌تر می‌توانند در گفت‌وگو شرکت کنند. همانگونه که امروزه بین دانشمندان، مکتشفان و مدیران صنایع و مهندسان و صاحبان مشاغل تولیدی صنعتی و تکنولوژی در سراسر جهان گفت‌وگوی سازنده وجود دارد که به گسترش فرهنگ عام جهانی منجر می‌گردد.

رهبر انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین اصطلاح تبادل و تهاجم فرهنگی بر نکات ذیل تأکید می‌نمایند که شایسته است در خاتمه بحث اصطلاحی واژگان تبادل و تهاجم، به آنها اشاره شود.

«در تبادل فرهنگی، هدف بارور کردن و کامل کردن

فرهنگ ملی است ولی در تهاجم فرهنگی هدف ریشه کن کردن و از بین بردن فرهنگ ملی است. در تبادل فرهنگی ملت‌گیرنده فرهنگ، چیزهای مطبوع و دلنشین و خوب و مورد علاقه را می‌گیرد. فرض کنید ملت ایران وقتی می‌بیند اروپائیان ملتی سخت‌کوش و دارای روح خطر کردن هستند، اگر این صفات را از آنها یاد بگیرد خیلی خوب است. یا اینکه ملت ما وقتی می‌رود به اقصی نقاط شرق آسیا و می‌بیند که مردم آنجا مردمی هستند دارای وجدان کار، علاقه‌مند، مشتاق به کار، وقت‌شناس، دارای نظم و انضباط، دارای محبت بین خود و دارای حسن ادب و احترام، این خصوصیات را از آنها بگیرد خیلی خوب است.

در تبادل فرهنگی، ملت فراگیرنده نقاط درست و چیزهای که فرهنگ ما را کامل می‌کند، تصمیم می‌گیرد، مثل یک انسانی که ضعیف است، دنبال غذا یا دوا مناسب بگردد تا آن را مصرف کند و سالم بشود. در تهاجم فرهنگی چیزهایی را که به ملت مورد تهاجم می‌دهند خوب نیست و بد است. مثلاً وقتی اروپائیان تهاجم فرهنگی را به کشور ما شروع کردند روحیه وقت‌شناسی، شجاعت، خطر کردن در مسائل، نجس و کنجکاو علمی را برای ما نیاوردند. نخواهند تا با تبلیغات و پیگیری، ملت ایران یک ملت دارای وجدان کار و وجدان علمی بشود. آنها فقط بی‌بندوباری جنسی را وارد کشور ما کردند.»^(۴)

پیشینه تهاجم فرهنگی و رویارویی تمدن‌ها

تجارب جهانی و بین‌المللی نشان می‌دهد رابطه یک ابرفرهنگ با فرهنگ‌های دیگر بر محور قدرت بوده است نه کنش و تحقق فرهنگی. اکراه و اجبار موجود در روابط فرهنگی عملاً روابط را از محتوای خود تهی نموده است. اصولاً در تاریخ گذشته و حال ملتها مشاهده می‌شود که در مقابله فرهنگ‌ها، هر فرهنگی که از چیرگی و ابزارهای

تواناتری برخوردار باشد مایل است ارزشهای خود را در مصاف با دیگران به کرسی بنشانند.^(۵)

بسیاری از صاحب‌نظران عدم درک عمیق فرهنگها، ساختارها و روندها و نتایج فرهنگی و تمدنی را بزرگترین خطر دنیای کنونی و آینده می‌دانند که انگیزنده جنگهای تمدنی بسیاری است. سابقه سوء تهاجم فرهنگی در طول تاریخ همواره زمینه رویارویی تمدنها را فراهم نموده است و مصادیق و شواهد تاریخی بر این امر دلالت دارد. لذا برای تبیین این نقش مخرب تهاجم فرهنگی طرح یک بحث تاریخی، لازم به نظر می‌رسد. سوء استفاده از فکر و فرهنگ در طول تاریخ بشر سابقه طولانی دارد و قدرتهای ضد مردمی از هر وسیله‌ای برای تسلط قدرت خویش بر جامعه بشری بهره‌مند شده‌اند و همواره در جوار زور و زر توانسته‌اند فکر و فرهنگ را برای تحکیم و توسعه سلطه خویش وسیله قرار دهند. در صدر اسلام و در دوران خلافت حضرت علی(ع)، معاویه نه تنها نظامیان را از منطقه شام به منطقه تحت حاکمیت امام گسیل می‌داشت و نه تنها از کیسه‌های زر برای تهاجم اقتصادی علیه امام استفاده می‌کرد بلکه از افراد اهل فکر و اندیشه نیز سود می‌برد تا روایتها و آیات قرآنی را علیه امام تفسیر و تأویل نمایند و به جعل حدیث و روایت پردازند و با بهره‌گیری از محراب و منبر و موعظه افکار عمومی را در جهت خواست خود شکل دهند به گونه‌ای که از شخصیت علی(ع) و اصول و ارزشهای معنوی مورد حمایت او تصویری وارونه و نادرست بسازند.

سعی بر این بود که حکومت علی(ع) قبل از آنکه از حیث سیاسی و اقتصادی و نظامی شکست بخورد از حیث فرهنگی، آسیب دیده و سقوط کند. سایر ائمه معصوم چون امام حسن(ع) و امام حسین(ع) نیز یک بار با تهاجمات نظامی و یک بار نیز با تهاجمات فکری و عقیدتی و فقهی و فرهنگی مورد هجوم قرار گرفتند.

بنابراین تهاجم فرهنگی موضوع تازه‌ای نیست و در گذشته وجود داشته و هنوز هم ادامه دارد و هر چه از گذشته به زمان حال نزدیک می‌شویم ابزارها و شیوه‌های فرهنگی مورد استفاده در این تهاجم، کارایی بیشتر و وسیع‌تری پیدا می‌کنند. در قرون جدید استعمار گروههای تبشیری و میسیونری به طور رسمی به کشورهای آفریقایی و آسیایی رهسپار می‌شدند. در بسیاری از کتب دینی و سیاسی و اجتماعی منتشر شده در سالهای قبل از انقلاب موضوع تهاجم فرهنگی غرب علیه موجودیت و هویت دینی جوامع اسلامی با شدت تمام به عنوان یکی از معضلات و حتی مهمترین معضل دنیای اسلام مطرح شده است.

«مسأله‌ی تهاجم فرهنگی که ما بارها روی آن تأکید کردیم، یک واقعیت روشنی است که با انکار آن نمی‌توانیم اصل تهاجم را از بین ببریم. تهاجم فرهنگی وجود دارد. اگر ما آن را انکار کردیم به مصداق این فرموده‌ی امیرالمؤمنین صدایی را می‌شنویم که: "وَمَنْ نَامَ لَمْ يَنْمِ عَنَّهُ" تو اگر در سنگر به خواب بروی معنایش این نیست که دشمن هم در سنگر مقابل به خواب رفته است و لذا تو که به خواب رفته‌ای سعی کن خودت را بیدار کنی.»^(۶)

جواهر لعل نهرو و در کتاب «نگاهی به تاریخ جهان»^(۷) هنگام شرح جنگ تریاک و حمله انگلیسیها به چین می‌گوید:

«هیاتهای مذهبی در چین نقش مهمی بازی کردند و در حقیقت پشاهانگان و پیشقدمان امپریالیسم و استعمار بودند. جمعیتهای تبشیری همواره منافع اساسی بریتانیا و مصالح آمریکا را حفظ نمودند. اما در قرون جدید که نقش روحانیون و مبلغان دینی در اروپا ضعیف شده، بخش عمده‌ای از رسالت تهاجمی آنها بر عهده روشنفکران قرار گرفته است. ظهور عصر جدید و مشخصات ویژه دوران گسترش وسایل ارتباط جمعی و نیز غلبه روحیه شبه

ماتریالیستی سرمایه‌داری جدید بر روحیه مذهبی و دینی سابق، موجبات جایگزینی تدریجی روشنفکران و تحصیل‌کرده‌ها و تضعیف روحانیون کلیساها را در عرصه تهاجمات فرهنگی فراهم آورد و به این ترتیب سرفصل جدیدی از بحث پیشینه تهاجمات فرهنگی در تاریخ جدید شروع شد. واقعیت‌های عینی نشان می‌دهد به همان میزان که شیوه‌ها و ابزارهای حمله نظامی و هجوم سیاسی متنوع‌تر، مدرن‌تر و پیچیده‌تر شده است شیوه‌ها و ابزارهای تهاجمات فرهنگی نیز پیچیده‌تر و متنوع‌تر شده است و فرایند تهاجم فرهنگی با پیچیدگی و شرایط کاملاً حساس‌تری پیگیری می‌شود. هنوز تهاجم نظامی و فرهنگی اسرائیل در منطقه خاورمیانه ادامه دارد و هر روز بدتر و گسترده‌تر می‌شود. حضور اسرائیل در سرزمین فلسطین نتیجه تسلط نظامی و سیاسی انگلیس، فرانسه و آمریکا بر منطقه لبنان، فلسطین، سوریه، عراق، مصر و اردن در سالهای پس از جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم است و امروزه نیز آنچه در سیاست‌های متخذه از سوی دولتمردان غربی شاهدیم استمرار میل آنها به سوی کنترل فرهنگ بین‌المللی است. نگاهی به فرایندهای پیشین روابط فرهنگی کشورهای جهان و تغییر ماهیت استراتژیک تهاجم فرهنگی در دوره‌های مختلف نشان می‌دهد در هیچ برهه‌ای از تاریخ زمینه مطلوب و مساعد برای نزدیکی فرهنگها در یک بستر مناسب تبادل و تفاهم فرهنگی وجود نداشته است.^(۸)

این امر به لحاظ مکانیزم حیاتی فرهنگ در مسیر سلطه و تفوق طلبی دولتهای قوی و مهاجم در برابر جوامع آسیب‌پذیر و ناتوان رخ داده است و همواره آثار و نتایج این ارتباط بین فرهنگی، رویارویی فرهنگها و تمدنها را در پی داشته است. شرایط و وضعیت تاریخی است که اندیشمندان و فرهنگ‌شناسان نظریه‌های در خصوص امکان تحقق تفاهم و تبادل بین فرهنگها و استمرار حیات فرهنگها و تمدنهای جهانی عرضه داشته‌اند.

اسوالد اشپینگلر، توین‌بی و ویل دورانت از نظریه

پردازانی هستند که برای فرهنگها تبعیت از قانون کلی تولد، رشد و مرگ را قائل شده‌اند. توین‌بی با ملاحظه تاریخ برخورد فرهنگها که متأثر از هجومهای فرهنگی دائمی و مداوم در طول تاریخ است می‌گوید:

«تاریخ بر اساس دو حالت تهاجم و تدافع حرکت می‌کند و این تهاجم و تدافع حالتی جبری و متوالی دارد و موجب می‌شود که نوعی فرهنگ به وجود آید، رشد کند، ضعیف شود و در برابر تهاجم فرهنگی جامعه و یا تمدن دیگری نابود شود.»^(۹)

نگاهی به تاریخ گذشته روابط فرهنگی ملتها و تمدنها نشان می‌دهد که نظریه توین‌بی بخشی از واقعیات تاریخی مستند می‌باشد اما این گونه نیست که سرنوشت محتوم تمدنها چنین خواهد بود.^(۱۰)

ویل دورانت نیز در مقدمه تاریخ تمدن می‌نویسد:

«در جای جای تاریخ به آثار تمدنهای زوال‌یافته برمی‌خوریم و همه اینها گویی پیامشان این است که عاقبت همه چیز نابودی است.»^(۱۱)

این دیدگاه نیز در زمینه زوال تمدنها و فرهنگها مطلق انگاری نموده است.

با نگاهی به تاریخ پیشین به رغم تهاجمات گسترده بین فرهنگها این واقعیت مشهود است که در دورن فرهنگها این امکان وجود دارد که برداشتهایی از فرهنگهای دیگر مشاهده شود. این وضعیت نتیجه ویژگیهایی چون تفاهم، تبادل و تهاجم فرهنگهاست. اصل پذیرش عناصر فرهنگی و اصل گزینش یا گفت‌وگوی فرهنگها و تمدنها نیز مؤید جذب شدن فرهنگها در یکدیگر بر اساس تعامل، تبادل، تفاهم و یا حتی تهاجم است. هیچ فرهنگی در انزوا و مجزا از سایر دنیا نیست، هر فرهنگ تحت تاثیر سایر فرهنگها است و خود نیز بر آنها تاثیر می‌گذارد. از آنجا که فرهنگها مصون از تغییر نیستند لذا ضمن رد کامل نابود سازی بی‌رحمانه و بدون ملاحظه

فرهنگها، بر اثر اعمال نفوذ خارجی ابرقدرتها، باید اختلاط فرهنگی را که جهانی شدن آن را تسهیل می‌کند، پذیرفت. (۱۲)

نتایج بارز این نگرش این است که:

– فرهنگ به مقتضای ذات خود "متغیر" و "متحول" است و فرهنگی که در جزم‌گرایی باقی بماند و از توانائیهای بالقوه خود بهره نگیرد، در برابر قدرت و تهاجم فرهنگهای دیگر ناتوان و گرفتار خواهد شد و هر فرهنگ برای رشد و بالندگی باید شرایط و امکان تعامل را برای خود فراهم کند.

– تعامل فرهنگی عاملی در رشد، شکوفایی و غنی شدن فرهنگهاست اما تهاجم فرهنگی، ارزشها و ملاکهای مذهبی و ملی فرهنگهای مورد هجوم را تضعیف می‌کند و فرهنگی با ارزشهایی مغایر و متضاد با گذشته را جایگزین می‌کند.

– با توجه به پیشینه تاریخی و موج گسترده تهاجم فرهنگی در مبادلات نابرابر فرهنگها این واقعیت کاملاً مشهود است که تهاجم فرهنگی پیش‌فرض ورود به عرصهٔ رویارویی تمدنهاست و لازمهٔ تحقق گفت‌وگوی تمدنها، از بین بردن شرایط و امکانات نامناسب برای رشد و توسعه و امکان نگرش تهاجمی در بین ملتها و فرهنگهای مختلف می‌باشد.

– پیشینه تاریخی تهاجم فرهنگی و مبادلات نابرابر فرهنگها مبین این واقعیت است که پیش‌فرض ورود به عرصهٔ رویارویی تمدنها، تهاجم فرهنگی است. لذا بستر مناسب برای گفت‌وگو و تعامل فرهنگها قطعاً به دنبال محو هرگونه زمینهٔ رشد تهاجم و تعامل نابرابر بین

فرهنگها امکان‌پذیر است.

شاخصهای تهاجم فرهنگی که در پیشینه تاریخی آن مشاهده شد امکان هرگونه گفت‌وگو و تساهل فرهنگی را از بین خواهد برد. بعضی از این شاخصها عبارتند از:

– تهاجم فرهنگی مبتنی بر تبعیض و نابرابری بین فرهنگ مهاجم و فرهنگ مورد هجوم است.

– تهاجم فرهنگی خواهان سلطه و ایجاد وابستگی است.

– تهاجم فرهنگی مبتنی بر عدم تفاهم مشترک بین فرهنگها و ارائه تصاویر مغشوش و معیوب از نحوه ارتباط بین فرهنگهاست.

– تهاجم فرهنگی مبتنی بر بی‌اعتمادی و متضمن خشونت و تهدید است.

– تهاجم فرهنگی همواره با پیروزی یک طرف و شکست طرف مقابل همراه است و از دیدگاه برداشت تهاجمی، استراتژی کلان آن، جنگ بی‌پایان و همیشگی است.

– فرهنگ مهاجم همواره خواهان تهی شدن فرهنگ مورد هجوم از ماهیت تمدنی و اخلاقی خویش است.

– سرآمدان تهاجم فرهنگی از جنگاوران و خشونت‌ورزان، خواهان مبارزه دائمی علیه دیگر فرهنگها هستند.

با توجه به این خصوصیات و با نگرشی تاریخی به پدیده تهاجم فرهنگی باید خاطر نشان ساخت که تهاجم فرهنگی استمرار فرایند سلطه و از موانع جدی در عرصهٔ گفت‌وگوی تمدنهاست.

تفاهم فرهنگها نقطه عطف گفت‌وگوی تمدنی

تفاهم فرهنگها به عنوان زبان مشترک گفت‌وگوی تمدنها حائز اهمیت است. فرایند تفاهم فرهنگی همچون تهاجم فرهنگی در یک بستر فرهنگی قابل تحقق می‌باشد. لذا لازم است به فرهنگها و ماهیت ذاتی آن توجه نمود تا از میان خصوصیات و ویژگیهای درونی فرهنگ، زمینه‌های مثبت و کارآمد آن را شناسایی و عرضه نمود. مطالعه درباره فرهنگ و مطالعه درباره همزیستی فرهنگها بر پایه دو فرض قرار دارد:

- ۱- فرهنگها یا فرهنگ - تمدنها کارایی درونی دارند یعنی فرهنگها خصوصیت رشدیابندگی دارند و می‌توانند به حیات خود ادامه دهند.
- ۲- همگام با کارایی درونی، فرهنگها و تمدنها کارایی بیرونی هم دارند. کارایی بیرونی فرهنگها، قوی‌ترین محرک تاریخ ساز است که به صورت تبادل یا تعارض تجلی می‌یابد.

توجه به کارکردهای درونی و بیرونی فرهنگ است که بستر صلح و تفاهم یا جنگ و رویارویی ملتها خواهد بود. هرگونه تنش و تضاد منوط به نمایش چهره درونی و بیرونی فرهنگهاست. اگر کارکرد فرهنگ مثبت و سازنده باشد به گفت‌وگو و تفاهم خواهد انجامید.

آنچه امروزه در روابط بین فرهنگی ملتها وجود دارد جلوه‌ای است از بیان واقعیات کارکردهای بیرونی فرهنگها که بر اساس آن می‌توان به قضاوت منطقی در مورد امکان تحقق تفاهم و تعامل تمدنها نشست.

مهمترین اصل در ایجاد شرایط مساعد برای گفت‌وگوی بین تمدنها تثبیت ویژگیهایی است که از لوازم

گفت‌وگو محسوب شده و فقدان آنها شرایط رشد تهاجم فرهنگی را فراهم می‌کند. لازم به ذکر است در نظام سلطه در جهان عملاً امکان تحقق این دسته از لوازم گفت‌وگو مقدور نمی‌باشد و نوعی تنش فرهنگی و جدال برای کسب تفوق و برتری فرهنگی از سوی قدرتهای غربی خصوصاً آمریکا در گوشه و کنار جهان به چشم می‌خورد که از موانع عمده تعامل فرهنگی است.

ماکس وبر ۶ شرط اساسی را برای گفت‌وگوی تمدنها و روابط متقابل آنها عنوان می‌کند که بر اساس کارکرد مثبت درونی فرهنگها قابل تحقق می‌باشد.^(۱۳)

۱- محور قراردادن خداوند در همه امور و گفت‌وگوی تمدنهای مختلف.

۲- محور قرار دادن "شرافت و کرامت انسانی" و ارزش گذاشتن به انسانها صرف‌نظر از نژاد و ...

۳- محور قراردادن "تعقل‌گرایی" در گفت‌وگوی تمدنها.

۴- گرایش به جهانگرایی اخلاقی و اخلاق‌گرایی جهانی.

۵- احترام به ادیان الهی و فرهنگها و سنتهای اصیل بشری.

۶- ناباوری به رجحان و برتری تمدنی بر تمدن دیگر، بر این اساس تفاهم فرهنگها به عنوان نقطه شروع گفت‌وگوی تمدنی باید بر اصول و موازین زیر متمرکز باشد.

گفت‌وگو باید بر اساس برابری و یکسانی ملتها تحقق یابد نه بر اساس تبعیض و نابرابری. باید تمام شرکت‌کنندگان از سوی فرهنگها و تمدنهای مختلف امکان برابری در پویشهای گفت‌وگومانی را داشته باشند. هیچ

تمدنی نباید به هر علتی در عرصه گفت‌وگوی تمدنها استثناء شود.

– در عرصه گفت‌وگوی تمدنها، فرهنگهای مختلف که بسیار متنوع و متکثر هستند امکان مشارکت دارند و مبنای همکاری و همیاری بین فرهنگهای متنوع اساس و پایه گفت‌وگو محسوب می‌شود. (۱۴)

– آنچه که تفاهم فرهنگها را میسر می‌سازد و از لوازم گفت‌وگوی تمدنهاست ایجاد تفاهم مشترک و دوستی و همبستگی بین فرهنگهای متنوع است. در روند شکل‌گیری تفاهم، ایجاد پل‌های اعتماد بین ملتها و دولتها در عرصه بین‌المللی ضروری است. این امر مستلزم مشاوره و تحمل فرهنگهاست. شرکت‌کنندگان باید همدلانه قادر به تحمل ادعاهای یکدیگر باشند و به صورت آزادانه منظور و اهداف خود را توضیح دهند.

– تفاهم فرهنگها مبتنی بر شفافیت در امر همکاری و سازندگی از طریق گفت‌وگو و تعامل فرهنگی است.

مبنای چنین گفت‌وگویی چون بر این اصل قرار دارد که برای همه طرفهای گفت‌وگو مفید می‌باشد لذا با حرکتی منظم، منسجم و برنامه‌ریزی شده انجام‌پذیر است. چنین گفت‌وگویی بدیهی است که مبتنی بر عقل و نقد و رعایت مصالح و منافع طرفین و شئون اخلاقی باشد. فرهنگ‌دوستان و اهل اندیشه و خرد و صاحب‌نظران در عرصه تبادل و گفت‌وگو، سردمداران تفاهم فرهنگها هستند بر خلاف خصیصه تهاجم که از طریق خشونت‌ورزان و جنگ طلبان عملی است.

– باید توجه داشت که استراتژی کلان صلح جهانی و تحقق عدالت پایدار در عرصه بین‌الملل تنها از طریق تفاهم فرهنگها میسر است. تمدنها در سایه این استراتژی عمیق‌تر و غنی‌تر شده و در مسیر باروری هر چه بیشتر گام برمی‌دارند.

– جامعه کنونی بشری نیاز به نظامی فرهنگی دارد که از مفهوم صرف ارتباط و اطلاعات فراتر رود. اکنون فرهنگ حاکم بر دنیا و تفکری که ادعای سروری جهان را دارد در نزد اکثریت ملتها و فرهنگها بیگانه بوده و نیاز واقعی آنان را پاسخگو نیست. اکولوژی فرهنگی مسلط در نظام فعلی جهانی که از طریق شبکه‌های قوی ارتباطی و تکنولوژی برتر اطلاعاتی سلطه خود را اعمال می‌کند، در پی آن است که مرکزیت آمریکا و معدودی از قدرتهای اروپایی را در عرصه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی حفظ نماید. پیامد این استراتژی، نابرابری در نظامهای فرهنگی جهان سوم و کشورهای اسلامی و تقسیم‌بندی شمال و جنوب است. امروزه آمریکا و حامیان وی در اوج قدرت طلبی فرهنگی بر جهان، یکه‌تاز عرصه‌های جهانی بوده و ادعای آقایی جهان و هدایت جامعه بشری را دارند. (۱۵) نظم نوین جهانی مورد خواست آمریکا، نظم دلخواه و موقعیت آرمانی دنیا در جهت منافع این کشور می‌باشد.

اولین بار جورج بوش رییس جمهور اسبق آمریکا در ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۰ کمی بعد از آغاز بحران خلیج فارس در نشست مشترک نمایندگان در مجلس آمریکا از "نظم نوین جهانی" این‌گونه سخن گفت:

«تاکنون در حدود یکصد نسل برای تامین صلح مبارزه کرده‌اند... و امروزه این "جهان نو" برای پیدایش خود مبارزه می‌کند.» (۱۶)

بنابراین امروزه گرچه روند تحولات بین‌المللی به گونه‌ای است که کشورها به ناچار به گفت‌وگو به عنوان روشی برای حل مسائل خود توجه نموده‌اند اما ضعفها و چالشهای جدی در عرصه گفت‌وگو وجود دارد و مشخص می‌سازد که گفت‌وگو نگرش خوش‌بینانه‌ای است بر عقل‌گرایی متمرکز.



برخی واقعیت‌های جهان معاصر تا حدود زیادی مغایر با نظریه آرمانی مفاهیم تمدنی است. امروزه در راستای چنین سیاستی، برای آمریکا و دنیای غرب حفظ منافع ملی در خارج از مرزهای سرزمین در اولویت روابط با دولتها قرار دارد. سیاست خارجی آمریکا در جهان مبتنی بر تئوری ساموئل هانتینگتون اجرا می‌شود که ترغیب به سیاست تهاجم فرهنگی است و در عین حال چنین سیاستی طرح مفاهیم تمدنی را که در سازمان ملل متحد به اندیشه‌های جهانی تبدیل شده است در گردابی از گفت‌وگوی بی‌حاصل گرفتار می‌سازد. دخالت‌های نظامی - فرهنگی آمریکا در دیگر کشورها و ترغیب و تشویق ناتو به تقویت عنصر نظامیگری در جهان و برخورد غیرمسئولانه با مسلمانان و تمدن اسلامی در جهان مانند حمایت از مخالفان بوسنی هرزگوین و ایجاد جو تشنج و تفرقه میان مسلمانان از جمله افغانستان و تحریکات نظامی مسلمانان علیه یکدیگر مانند حمایت از عراق در حمله به ایران و... همه در اجرای طرح ساموئل هانتینگتون قابل تفسیر می‌باشد.

حضور نظامی آمریکا در حوزه جغرافیای تمدن اسلامی و هم‌مرزی با ایران که منطقه را به انبار و آزمایشگاه تجهیزات نظامی آمریکا مبدل ساخته است، همه در اجرا و تقویت نظریه‌های برخورد تمدنی ساموئل هانتینگتون و دیگران است که در قالب تفوق فرهنگی و نفوذ تمدنی در رویارویی با تمدن اسلام مطرح می‌باشد.

امروزه غرب بر عنصر سازش‌ناپذیری و خصومت دیرینه تمدن اسلام و غرب بر مبنای نظریه هانتینگتون تأکید دارد و آن را یک امر ذاتی دانسته و تلاش می‌کند تا اسلام را جایگزین کمونیسم گرداند و جریان‌ات سیاسی هدفدار محافل صهیونیستی غرب نیز بر این امر اصرار می‌ورزند و بدیهی است حرکت در چنین چارچوب

سیاست خارجی عملاً منجر به تقویت پدیده تهاجم فرهنگی و اصول و معیارهای تهاجم می‌گردد.

نتیجه‌گیری

باید اذعان داشت که شرایط حاکم بر نظام بین‌الملل، همواره بستر فرهنگی مناسب برای تفاهم و تعامل فرهنگها نیست و شرایط باید آن‌گونه باشد که مصالح و منافع همه ملت‌ها و تمدنهای جهانی به صورت یک استراتژی کلان جهانی مطمح نظر دولتها قرار گیرد و همه ملت‌ها و دولتها ملزم به رعایت پاره‌ای اصول انسانی و قوانین و مقررات بشر دوستانه باشند. اگر چه می‌توان به وجود زمینه‌های نسبتاً امیدوارکننده در عرصه جهانی و احساس ضرورت گفت‌وگو و تفاهم از سوی اندیشمندان و صاحب‌نظران و خردمندان توجه جدی نمود اما این مهم به دنبال محور زمینه‌های تهاجم و برتری‌طلبیهای فرهنگی میسر است. اولین گام در مسیر تحقق گفت‌وگوی تمدنی که امروزه جهان به عنوان یک ضرورت بدان تمایل دارد، یک اقدام جهانی علیه نگرشهای تفوق‌طلبانه و نژادپرستانه فرهنگی است. پیشنهاد گفت‌وگوی تمدنی از سوی ایران اگر چه مبتنی بر واقعیت‌های سیاسی - اجتماعی جهان پس از جنگ سرد و نیز فراخوانی جوامع و تمدنها به سوی تحمل‌پذیری و همکاری و طرد خشونت و دشمنی است لیکن تحقق چنین هدف آرمانی نیازمند راهکارهای مناسبی است که در این مقاله مورد توجه قرار گرفت.

در جامعه بین‌الملل نیز طبعاً باورهای اساسی نسبت به رعایت اصول تبادل و تفاهم در حوزه گفت‌وگوی تمدنی باید مورد امعان نظر قدرتهای غربی قرار گیرد و ترسیم آنها به عنوان منشور بین‌المللی در عرصه گفت‌وگو لحاظ شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. روح‌الامین، محمود. زمینه‌فرهنگ‌شناسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات عطار، ۱۳۶۸، ص ۱۲.
۲. معین، محمد. فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰، چاپ چهارم، جلد اول.
۳. رک: تاریخ تمدن و فرهنگ، مجید یکتائی.
۴. سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار کارکنان رسانه‌های گروهی و رؤسای مناطق آموزش و پرورش. (۷۱/۵/۲۱).
۵. کاظمی، علی‌اصغر. نظریه مبادله ارزش مازاد فرهنگی در گفت‌وگوی میان تمدنها، مجموعه مقالات چینی گفت‌وگوی تمدنها، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ص ۱۱.
۶. سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۷۰/۹/۲۰).
۷. لعل‌نهر و جواهر. نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه محمود تفضلی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶، چاپ هشتم، جلد اول، ص ۵۸.
۸. توین‌بی، آرنولد. تحقیقی در باب تاریخ، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران، انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
۹. توین‌بی، آرنولد. تاریخ تمدن، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۶، ص ۱۰.
۱۰. کزازی، میرجلال‌الدین، راز ماندگاری فرهنگ، همشهری، سه‌شنبه ۲۷ بهمن ۱۳۷۱، گفتگویی درباره فرهنگ.
۱۱. توین‌بی، آرنولد. تاریخ تمدن، ص ۲۵۹.
- 12- Badie B. Les Deux Etats, Paris: Fayard, 1986.
۱۳. نيمروزی، رسول. کنکاشی در باب مقوله: گفت‌وگوی تمدنها و روابط متقابل آنها، مجموعه مقالات چینی گفت‌وگوی تمدنها، سازمان مدارک انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۴. رک: تفکر درباره تحولات آینده آموزش و پرورش، بونسکو، ترجمه محمدعلی پیشین، ص ۱۵۴.
۱۵. فونتن، آندره. یکی بدون دیگری، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: انتشارات فاخته، ۱۳۷۱، ص ۱۵۶، رونالد ریگان رییس جمهور اسبق آمریکا می‌گوید:
من همیشه اعتقاد داشته‌ام که این قاره یک مکان استثنایی است که یک سرنوشت استثنایی دارد. من معتقدم که سرنوشت ما این است که چراغ راهنمای امید بشریت باشیم.
۱۶. فونتن، آندره. یکی بدون دیگری، ص ۲۳۶.